



اخلاق کاربردی اسلام در قانون گذاری با رویکرد فقهی-۳

دکتر سید محمد رضا حسینی^۱

چکیده:

تفاوت اندیشه انسان در حوزه‌های مختلف اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، صنعتی و خصوصیت‌های متفاوت فردی و استعداد‌های مختلف درونی و علاقه‌مندی او به امیال نفسانی، تکامل‌طلبی و رشد خواهی، وجود قانون و به تبع آن وجود قانونگذار ملزم به بایدها و نبایدهای اخلاقی اسلام که مشحون از فضایل است را امری بایسته، ضروری و اجتناب ناپذیر می‌سازد؛ این مقاله بر آن است تا با تمسک به فرهنگ قرآن و معارف اهل بیت (علیهم السلام) به تحلیل و بررسی برخی از بایدهای اخلاق کاربردی اسلام در قانونگذار با توجه به آثار فقهی سوگندی

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور



که طبق اصل ۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بر اساس ماده ۳ آئین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی یاد می‌کند بپردازد. و به این پرسش پاسخ دهد که آیا قانونگذار می‌تواند هنگام قانون گذاری با موارد سوگند نامه مخالفت کرده و آن را نادیده انگارد؟ و یا این خود گناه و فعل حرام و دارای کفاره تلقی می‌شود؟ از این رو بحثی چالشی و پر اهمیت بشمار می‌آید.

کلید واژه: اخلاق، قانون، قانونگذار، اسلام و فقه

مقدمه:

نظام اخلاقی اسلام مشحون از فضایل و گزاره‌های اخلاقی است که فرد مسلمان می‌تواند با گام‌های عملی و انطباق آن‌ها در زندگی روزمره خود، سعادت دنیا و آخرت خویش و دیگران را بدست آورد. حال با توجه به تفاوت اندیشه انسان در خصوصیت‌های فردی، و اجتماعی و استعداد‌های درونی و علاقه‌مندی او به تکامل طلبی و رشد خواهی، وجود قانون - اعم از این که هدف آن تنها نظم و امنیت در جامعه باشد و یا این که غایت آن علاوه بر نظم و امنیت وصول بشر به سعادت دنیا و آخرت باشد، - همچنین وجود قانونگذار را اجتناب ناپذیر می‌سازد.

اگر چه اخلاق و فقه قلمرو متفاوتی دارند، ولی با بررسی و مقایسه رابطه اخلاق و فقه می‌توان گفت: موضوع آن دو متفاوت است ولی هر دو امری اختیاری می‌باشند، اخلاق اختیاری است از این جهت که استحقاق مدح و ذم دارند و فقه اختیاری است از این نظر که استحقاق ثواب و عقاب دارند. اخلاق و فقه هر دو زیر مجموعه حکمت عملی می‌باشند زیرا در هر دو باید‌ها و نباید‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد؛ و در نتیجه اخلاق و فقه متمم و مکمل همدیگرند، اخلاق مبتنی بر فقه است زیرا بدون انجام تکالیف و وظایف الهی نمی‌توان به تصفیه و تزکیه نفس پرداخت و از جهتی ذکر فضایل و ارزشهای اخلاقی در کنار احکام فقهی مکلفین را ترغیب به

انجام احکام و قوانین فقهی می‌کند. و حتی در یک نقطه به نام فرد، اجتماع و یا حکومت با یکدیگر تلاقی می‌کنند؛ آنجائی که فرد می‌خواهد تکلیف خود را با قانون و الزامات زندگی فردی و اجتماعی روشن کند. و یا آن جائی که حکومت، دولتمردان و قانونگذاران بخواهند با اتخاذ سیاست‌ها و تصمیم‌ها و یا با وضع قانون، سرنوشت جامعه را رقم بزنند.

این مقاله بر آن است تا با بهره‌مندی از متون و منابع دینی به بررسی نتیجه فقهی عملکرد قانونگذار در حوزه بایدها و نبایدهای اخلاق کاربردی اسلام بپردازد که آیا اساساً قانونگذار می‌تواند هنگام وضع قانون که می‌تواند برای رسیدن انسان به کمال مطلوب، سعادت دنیا و آخرت مردم و مدینه فاضله باشد با موارد سوگند مخالفت کند و یا آن را نادیده بگیرد و از کنار آن به راحتی عبور کند، و یا در صورت مخالفت با موارد مندرج در سوگند نامه، مرتکب فعل حرام حنث قسم شود که طبق فتوای بسیاری از فقیهان دادن کفاره آن را واجب می‌دانند.

(امام خمینی، ۲: ۱۱۰ و ۱۰۲ م ۱۶؛ اراکی، ۲/ ۱۴۹، م ۲۶۸۴؛ بهجت، ۱۳۷۷: ۴۲۵، م ۲۱۲۱؛ خویی، ۱۴۲۲ق: ۴۸۴، م ۲۶۸۹؛ خامنه‌ای، ۱/ ۷۳ س ۳۷۴ و ۳۷۶؛ تبریزی، ۱۳۷۸ش؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳ش: ۴۸۷ م ۲۸۰۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳ش؛ شبیری زنجانی، ۲/ ۲۸۱ م ۲۶۷۹؛ صافی گلپایگانی، ۵۴۵ م

۲۶۷۹؛ و حید خراسانی، ۱۳۷۹ش: ۷۱۹، م ۲۷۳۴؛ سیستانی، ۱۴۲۲ق: ۵۴۱، م ۲۶۲۸) اگر برآن اسرار ورزید و تکرار شد؛ بنوعی اسرار بر گناه و فعل حرام تلقی می شود؟ اگر تلقی می شود آیا از شرایط احراز صلاحیت نمایندگی ساقط می گردد؟ از این رو بحثی چالشی و پر اهمیت بشمار می آید.

مفهوم شناسی اخلاق

اخلاق در لغت به معنای طبیعت است. (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ۳۷۳/۱۰؛ الطریحی، ۱۴۱۶ق: ۵/۱۵۶). «اخلاق» جمع «خُلُق» (بر وزن قُفْل) و «خُلُق». (بر وزن أُفُق) می باشد. به گفته «راغب» واژه ی «خلق» (به فتح یا ضم خ) در اصل به یک ریشه باز می گردد؛ با این تفاوت که «خُلُق» به معنای هیأت، شکل و صورت ظاهری است که انسان با چشم سر می بیند و «خُلُق» به معنای قوا، سجایا و صفات درونی که با چشم دل دیده می شود و آثار آن در گفتار و رفتار فرد بروز می کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ۱۵۸). تعریف اصطلاحی اخلاق یعنی «مجموعه ای از معانی و ویژگی های مستقر و ثابت در نهران انسان است که در پرتو آن، رفتار در نظرش نیک یا زشت نشان داده می شود و از این رو، فرد یا به انجام آن اقدام می نماید یا از انجام آن خودداری می ورزد.» (زیدان، ۱۹۷۵م: ۷۵) اخلاق مجموعه ای از اصول و ارزش هایی است که رفتار انسان را تنظیم می نماید، و تعالیم وحی

آن‌ها را تعیین فرموده و جهت تحقق هدف وجود انسان در کره ی خاکی، اصول و ضوابطی را برای آن‌ها قرار داده است» (عبدالحمید، ۱۹۹۰م: ۸۵). البته «اخلاق» را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد، و آن این‌که گاه فعلی که از انسان سر می‌زند، شکل مستمری ندارد؛ ولی هنگامی که کاری بطور مستمر از کسی سر می‌زند، مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران - به این دلیل که ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خُلق و اخلاق می‌نامند. و لذا «خُلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بی آن که نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد.» (مسکویه، ۱۴۱۱ق: ۵۱). فیض کاشانی در کتاب «حقایق» همین مفهوم را آورده است: بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود.» (فیض کاشانی، ۵۴). علامه نراقی می‌گوید: «علم اخلاق دانش صفات (ملکات) مهلکه و منجیه و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات‌بخش و رهائی از صفات هلاک‌کننده است.» (نراقی، ۱۳۶۸ق: ۱/۳۴). از این رو تعریف علم اخلاق به این صورت جمع بندی می‌شود: اخلاق دانشی است که از صفات و رفتارهای نیک و بد و چگونگی اکتساب و اجتناب از آن‌ها در ساماندهی و تنظیم گفتار و رفتار بشری بحث می‌کند.

مفهوم شناسی اخلاق کاربردی

تعریف‌های گوناگونی از اخلاق کاربردی ارائه شده است؛ مثلاً «کاربرد نظریه‌های اخلاقی کلی در مسائل اخلاقی با بی‌طرفی در حل این مسائل». و یا در تعریف دیگر گفته اند: «هرگونه کاربرست انتقادی روش‌های فلسفی برای سنجش تصمیمات عملی اخلاقی و مواجهه با مسائل، رفتارها و سیاست‌های اخلاقی در حرفه‌ها، تکنولوژی، حکومت و غیره» (ر. ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷ش: ۵۵) با اندک مطالعه در این تعریف‌ها می‌توان گفت: موضوع اخلاق کاربردی در واقع همان مسائل روزمره زندگی فردی و اجتماعی است که بعد از جاری و ارزشی دارند. از این رو اخلاق پزشکی، اخلاق محیط زیست، اخلاق پرستاری، اخلاق تجاری، اخلاق نقد، اخلاق گفتگو را می‌توان از موضوع‌های اخلاق کاربردی به شمار آورد.

مفهوم شناسی فقه

کلمه «فقه» در لغت به معنای فهم، آگاهی و دانایی است؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ۴/۴۴۲. خواه مربوط به دین باشد و یا غیر آن. در تعریف دیگری گفته شد: «فقه» فراتر از مطلق دانستن است و منظور از آن علم و دانستنی است که همراه با دقت نظر و استنباط باشد. ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ۱۰/۳۰۵. «فقه» در اصطلاح؛ به معنای علم و آگاهی دقیق نسبت به علوم دین و احکام الهی و توان استنباط آن‌ها از طریق

ادله تفصیلی (کتاب، سنت، عقل و اجماع) است. «فقه» یکی از شاخه های علوم دینی که عبارت است از: «علم به احکام شرعی از طریق استنباط و اجتهاد». در تعریف دیگری گفته اند: فقه دانش بدست آوردن احکام شرعی فرعی بوسیله روش های معینی از منابع فقه است». وی نیز گفته است: به معنای علم به احکام جزئی شرعی یا به دست آوردن و شناخت وظیفه عملی مکلف است که به کمک منابع و ادله شرعی تفصیلی به دست می آید. (مشکینی، ۱۴۱۶ق : ۱۸۰) پس فقه در اصطلاح علمی به وسیله آن احکام شرعی از ادله تفصیلی که عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل به دست می آید. در یک جمع بندی می توان چنین گفت: فقه عبارت است از علم به احکام فرعی شرعی از روی کتاب، سنت، اجماع و عقل که فقیه با برخورداری از ملکه اجتهاد، حکم فعل مکلف - وجوب، حرمت، حلیت، مستحب، مکروه، مباح، صحت و بطلان - را از ادله تفصیلی به دست می آورد.

مفهوم شناسی قانونگذار

مراد از قانونگذار در این نوشتار صرفا نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی می باشد که با یاد کردن سوگند طبق اصل ۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بر اساس ماده ۳ آئین نامه داخلی مجلس شورای اسلامی، رسماً حائز عنوان

قانونگذار می شوند که بر اساس اصل ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حدود مقرر در قانون اساسی می تواند قانون وضع کند و طبق اصل ۷۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارا می باشد.

سوگند نامه

متن سوگند (sawgand)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی بر اساس اصل ۶۷ قانون اساسی که به نوعی تعهد به انجام درست وظایف آنان می باشد به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

«من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف و کالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته ها و نوشته ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آنها را مدنظر داشته

باشم.»

نمایندگان اقلیت‌های دینی، این سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد خواهند کرد.

نمایندگانی که در جلسه نخست شرکت ندارند، باید در اولین جلسه‌ای که حضور پیدا می‌کنند، مراسم سوگند را به جای آوردند.

در این سوگند نامه بایدهای اخلاق کار بردی اسلام در قانون‌گذاران وجود دارد که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود و سپس با نگاه فقهی به حکم تخلف از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

بایدهای اخلاقی قانونگذار

همانگونه که پیشتر گفته شد مجموعه‌ای از بایدهای اخلاق کاربردی قانون‌گذار در سوگند نامه نمایندگان مجلس شورای اسلامی وجود دارد اما در این نوشتار صرفاً به برخی از موارد آن در سوگند نامه نمایندگان پرداخته خواهد شد. و سپس به رابطه آن با فقه و ثمره فقهی آن بحث خواهد شد.

۱- پاسداری از حریم اسلام

نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بر مبنای دین مبین اسلام و پاسداری از آن شکل گرفته است از آن جایی که اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران و رای دهندگان

به وکلای مجلس، مسلمانند، و همچون طبقه اول ۶۷ قانون اساسی کشور، «نمایندگان مجلس باید در نخستین جلسه مجلس سوگند یاد کنند و متن آن را امضاء نمایند» در فراز پس از آن آمده است: «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و... باشم...» از این رو مهم ترین وظیفه قانونگذار، اهتمام جدی به پاسداری، صیانت و حفاظت از اسلام و ارزشهای الهی و معنوی آن است و آنان نمی‌توانند بر خلاف سوگندی که یاد کردند گام بردارند. امام علی (علیه السلام) در نامه ای به یکی از کارگزارانش می‌فرماید: «فانت محقوق ان تخالف علی نفسک وان تنافخ عن دینک ولو لم یکن لک الا ساعه من الدهر ولا تسخط الله برضی احد من خلقه، فان فی الله خلفا من غیره ولیس من الله خلف فی غیره» (امام علی علیه السلام، نامه ۲۷). بر تو شایسته است که با هواهای نفسانی مخالفت کرده و از دین خود دفاع کنی؛ هرچند برای تو ساعتی از زندگی نمانده باشد. خدا را بخاطر رضایت احدی از مردم خشمگین مساز؛ زیرا خداوند جایگزین همه چیز می‌شود اما هیچ چیزی جانشین خداوند نمی‌تواند باشد.» حضرت امام خمینی (رحمه الله) نیز توجه خاص به این صفت قانونگذار دارد و با حساسیت بسیار بالا به قانونگذاران می‌فرماید: «لازم است طرح‌هایی که در مجلس می‌گذرد مخالف با احکام مقدسه

اسلام نباشد و با کمال قدرت، با پیشنهادهای مخالف با شرع مقدس که ممکن است از روی ناآگاهی و غفلت طرح شود شدیداً مخالفت نمائید و از قلمهای مسموم و گفتار منحرفین هراسی ندا شته باشید و سخط خالق را برای رضای مخلوق تحصیل نکنید و خداوند قاهر و قادر را حاضر و ناظر بدانید» (امام خمینی، ۱۳۸۷ش: ۱۲ / ۳۶۱).

۲- دستاوردهای انقلاب اسلامی

بیش از سی پنج سال از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی می‌گذرد. این انقلاب پدیدهای الهی و مبارک و انفجار نور در اواخر قرن بیستم بود که جهان و پشت مستکبران را به لرزه درآورد و نور امید را در دل مسلمانان، مستضعفان و آزاد مردان عالم روشن کرد. و با وجود راهی دشوار و طولانی، با این همه مزاحمت‌های مختلف، برخوردهای گوناگون همه جانبه، از سوی دشمنان داخلی و خارجی، هر قدر به جلو گام برمی‌داریم، دستاوردهای انقلاب اسلامی و عظمت آن آشکارتر می‌شود. در این بخش از باب «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (الضحی: ۱۱) «و اما نعمت پروردگارت را بازگو کن»، به برخی از آنها در عرصه‌های مختلف اشاره می‌شود تا به نمایندگی که واضع قانون یاد آور شد که قسم برای چه چیزی خورده و پای

چه چیزی امضاء کرده است. و حق تخلف و تخطی از چه چیز هائی را ندارد. این دستاوردهای عبارتنند از :

الف: دستاوردهای عرصه سیاست داخلی : ۱-حاکمیت اسلام بر پایه ولایت فقیه. ۲-سرنوشتی استبداد ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ایران. ۳-ارتقای مشارکت سیاسی و آگاهیهای مردم. ۴-کسب استقلال و آزادی.

ب: دستاوردهای عرصه سیاست خارجی : ۱-تجدید سیاست اسلام در جهان. ۲-گرایش شدید به دین ۳-ایجاد اعتماد بنفس نهضت‌های آزادی بخش. ۴- تحقق اصل نه شرقی و نه غربی. ۵- تحقیر آمریکا. ۶-ایجاد نهضت مبارزه با رژیم غاصب اسرائیل.

ج: دستاوردهای عرصه فرهنگی : ۱-نفی مظاهر فرهنگی غرب و مقابله با تهاجم فرهنگی. ۲-مشخص شدن جایگاه واقعی زن مسلمان در خانه و اجتماع. ۳- عمومی شدن آموزش و ارتقای سطح علمی جامعه ۴- نهضت سوادآموزی.

د: دستاوردهای عرصه اقتصادی : ۱- بازسازی اقتصاد تک محصولی. ۲- نفی استثمار از پیکر نیمه جان اقتصاد کشور. ۳- آغاز سازندگی (اجرای طرحهای بزرگی هم چون سدها، نیروگاه های مختلف برق، کارخانجات، راه آهن، جاده ها، پالایشگاهی، نفت، گاز و پتروشیمی و افزایش صادرات غیر نفتی).

ه: دستاوردهای عرصه نظامی : ۱- هشت سال دفاع قهرمانانه در مقابل حملات رژیم بعث. ۲- تشکیل سپاه و بسیج. ۳- رشد صنایع نظامی. ۴- خودکفایی نظامی.

از آن جایی که ما فرزند انقلاب و یا درون آن هستیم این دستاوردهای برای ما شاید عادی و یا کم جاهل به ارزش آن باشیم ولذا قرن‌ها باید بگذرد تا بتوان این حادثه عظیم تاریخی و دستاوردهای آن را به طور کامل تبیین و بازشناسی کرد.

۳- امانتداری

امانت داری یکی از خ‌صایل اخلاقی از سان به شمار می‌رود که دارای ارزش و اهمیت فوق العاده ای است، از این رو خداوند متعال یکی از شاخص ترین صفات مؤمنان حقیقی را امانتداری و عمل به پیمان‌ها می‌داند و می‌فرماید: «واللذین هم لاماناتهم وعهدهم راعون» (مؤمنون: ۸) «مؤمنان راستین کسانی هستند که به امانتها و پیمانهایشان وفادارند.» این خ‌صلت معنوی و روحانی، در روح و روان انسان‌های پاک سیرت وجود دارد و همواره در گفتار، رفتار، کردار و اعمال آنان نمایان است. امانتداری یکی از اوصاف انبیای الهی است که قرآن کریم از زبان انبیای الهی می‌فرماید: «انی لکم رسول امین» (شعراء: ۱۰۷) همانا من بر شما فرستاده امانتداری می‌باشم

پیامبر اسلام (صلی الله و علیه و اله و سلم) قبل و بعد از بعثت به محمد امین معروف بود و مردم اشیاء گرانبهای خویش را نزد آن حضرت به امانت می سپردند. حتی در شب هجرت که رسول خدا مخفیانه از مکه خارج شد امانتهای مردم را که غالباً همان کفار بودند نزد ام ایمن نهاد و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود تا در موقع مناسب به صاحبانش برگرداند.

بی شک نمایندگی مردم، امانتی است که وکیل مجلس به عنوان امینی مؤمن و متعهد، هیچگاه پیمان شکنی نمی کند و برمیثاق خود با مردم در برابر قرآن باقی می ماند. از این رو حضرت علی (ع) در نامه خود به اشعث بن قیس استاندار آذربایجان می نویسد: «وان عملک لیس لک بطعمه ولکنه فی عنقک امانه؛ (ا مام علی علیه السلام، نامه ۵) همانا این مسئولیت و پست تو، برایت طعمه نیست که از آن به نفع خود و اطرافیانت بهره گیری؛ بلکه امانتی بر عهده توست.»

اگر قانونگذار در سمت وضع قانون، از امانت مردم به نحو شایسته پاسداری کنند و اختیاراتی را که ملت به آنان سپرده اند، در راه اعتلای دین و آبادانی کشور به کار گیرند، بدون تردید رضایت خدا و خلق را بدست آورده و اعتماد مردم را برای خود کسب خواهند نمود. لذا برای تحقق این نمایندگان نباید آن فراز از سوگندنامه خود

«ودیعہ ای را کہ ملت به من سپرده به عنوان امینی عادل پا سداری کنم.» را

فراموش کنند

۴- عدالت در قانونگذار

عادل به شخصی گفته می شود که متصف به صفت زیبای عدالت باشد و خداوند در قرآن به آن فرمان می دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْأِحْسَانِ». (نحل: ۹۰). خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد. از دیدگاه ارسطو می توان عدالت را از دو منظر دید؛ یکی این که عدالت را به مثابه کل اخلاق بنگریم. یعنی هر آنچه درست است و نیک است عادلانه است و هر آنچه که عادلانه می خوانیم لاجرم درست است و نیک است. منظر دیگر این است که عدالت را به مثابه خود عدالت - یعنی جزیی از اخلاقیات - در نظر بگیریم. در این صورت عدالت تعریف خاص خود را دارد و ما می توانیم امری را عادلانه یا غیر عادلانه بخوانیم و از آن پس روشن کنیم که فلان عمل عادلانه آیا اخلاقی هم بود یا خیر؟ (را برت ال، ۱۳۸۲ش: ۳۰۶)

لغت شناسان در تعریف آن گفته اند: «الْعَدَالَةُ» و «المُعَادَلَةُ» لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن عدل به مساوات در آن مورد هم به کار می رود.

« عدل » در چیزهایی که با بصیرت و آگاهی درک می شود، به کار می رود م مثل احکام و عدل و « عدیل » در چیزهایی است که با حواس درک می شوند مثل اوزان، اعداد و پیمانها (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۲ / ۵۶۲).

عدالت در اصطلاح فقهی صفت کسی می باشد که گناه کبیره نکند و بر گناه صغیره نیز اصرار نرزد. از این رو می توان گفت قانون عدالت یک قانون کلی و عمومی است و هر نوع داوری و حکومت را چه در امور بزرگ و چه کوچک شامل می شود. حضرت زهرا (علیها السلام) در خصوص فلسفه عدالت فرمود: *فَرَضَ اللَّهُ... الْعَدْلَ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ*؛ خداوند عدالت را برای آرامش دل ها، واجب کرد. صدوق: ۱ / ۲۴۸، ح ۲).

معصومین (علیهم السلام) برای اجرای عدالت آثار فردی واجتماعی فراوانی به میان داشتند که آگاهی قانونگذار از آنها بیشترین انگیزه را در او ایجاد می کند، برخی از آنها عبارتند از :

۱- قوام جامعه ؛ همانگونه که امام علی (علیه السلام) فرمود: «جَعَلَ اللَّهُ الْعَدْلَ قَوْماً لِلِّ نَامٍ وَ تَنْزِيهِ هَآءِ مِنْ أَلْمَ ظَالِمٍ وَأَلَّا ثَامٍ وَ تَسْنِيَةً لِلِّ سَلَامِ»؛ (آ مدی، ۱۳۶۶ ش: ۳/۳۷۴) خداوند عدالت را برای استواری مردم و پاکیزگی از ستم و گناهان و وسیله علو و سربلندی اسلام قرار داده است.»

۲- اصلاح مردم، از جمله سیاست‌های راهبردی امام علی (علیه‌السلام) در دوران حکومت، اصلاح مردم بود و لذا توجه ویژه به آن داشت، ایشان در خصوص این که با حاکمیت عدل، امور مختلف زندگی مردم سامان یافته و اصلاح می‌شود فرمود: «بِالْعَدْلِ تَصْلَحُ الرَّعِيَّةُ» (همان: ۲۰۶)

۳- ثبات و اقتدار دولت، امیر اقتدار امام علی (علیه‌السلام) در خصوص چگونگی پیدایش تثبیت و اقتدار دولت می‌فرماید: «تُبَاتُ الدَّوْلِ بِأَقَامَةِ سُنَنِ الْعَدْلِ» (همان: ۳۵۳) ثبات دولت‌ها با برپایی سنت‌های عادلانه است. از این رو شخص عادل اقدام به حق‌طلبی و حق‌دهی و احترام به اموال و حقوق مردماز و وظایف خود می‌داند.

البته از برخی آیات قرآن (نساء: ۱۳۵؛ مائده: ۸) استفاده می‌شود که امیال نفسانی، حب و بغض‌های بیجا، پیروی از هوا و هوس، خودبینی‌ها، کینه‌ها، عداوت‌های قومی و تسویه حساب‌های شخصی؛ از جمله عوامل انحراف بشر از مسیر عدالت می‌باشد و در پی آن روحیه عدالتخواهی را در جامعه سخت تضعیف می‌کند. بنا بر این شایسته است قانونگذار به این نکته توجه ویژه داشته باشد که عدل دارای جاذبه‌ای فطری است و نزد وجدان عمومی مردم، ارزشمند می‌باشد. زیرا در سایه عدل هر کسی به حق خویش می‌رسد، تعدی و تجاوز از جامعه رخت برمی‌زند و امنیت و آرامش بر همه جا حاکم می‌شود. به همین جهت مردم، بی‌عدالتی را

نکوهش می کنند، و عادل و عدالت را می ستایند. از این رو قانونگذار نباید این فراز
قسم «ودیعہ ای را کہ ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری می کنم» را
هرگز فراموش نکند. (ر، ک، الہامی نیا، و آخوندزادہ، ۱۳۸۵ش، شماره ۸: ۳۸)

۵- تقوا الہی

در معرفی کلیدی ترین واژگان قرآنی می توان به تقوا اشاره کرد. تقوا تنها یک
مسالہ در حوزہ رفتار نیست، بلکہ تجلی تمام حقیقت توحید در انسان است. از نظر
واژه شناسی، تقوا واژه ای برگرفته از «وقی» است. وقایہ به معنای سپر، حافظ، نگہ
دارندہ و مانع بہ کار می رود. از این رو در کتب فنی درباره این واژه و اصطلاح آن
آمده است کہ تقوا بہ معنای حفظ کردن خویشتن از چیزی است کہ انسان از آن
می ترسد و در اصطلاح شرع بہ معنای نگہداری نفس از چیزی است کہ موجب
گناہ می شود و این معنا با پرهیز از آنچه خداوند نہی نموده است، حاصل می گردد
و کمال آن بہ وسیلہ ترک برخی مباحات تحقق می یابد. (راغب اصفہانی،
۱۳۷۴ش: ۸۸۱)

ویژگی تقوا در مومن نیز سبب می شود کہ او بہ عنوان مرجعی قابل اطمینان و
امانت دار مورد اتکای مردم بوده و بہ عنوان فردی امین کہ از هوا و هوس، حرص و
بخل و ظلم و بی عدالتی پیراستہ است، برای آنان شناخته شدہ باشد. تقوای کامل،

تنها با ترک موجبات گناه و اجتناب از محرّمات یا مباحات به دست نمی‌آید، بلکه تقوای کامل زمانی تحقق می‌یابد که انسان بتواند افزون بر ترک محرّمات و مباحات و موجبات گناه، به انجام واجبات و مستحبات توفیق کامل یابد. حضرت امام خمینی رحمه الله در هشداری خردمندانه برای پرهیز قانونگذاران از آسیب بزرگ تجمل‌گرایی می‌فرماید: «آن روزی که - خدای نخواسته - مجلسیان خوی کاخ نشینی پیدا کنند و از این خوی ارزنده کوخ نشینی بیرون بروند، آن روز است که ما برای این کشور باید فاتحه بخوانیم. ما در طول مشروطیت از این کاخ نشینها خیلی صدمه خوردیم. مجلسهای ما مملو از کاخ نشین بود و در بینشان معدودی بودند که از آن کوخ نشینها بودند و همین معدودی که از کوخ نشینها بودند، از خیلی انحرافات جلو می‌گرفتند و سعی می‌کردند برای جلوگیری.» (امام خمینی، ۱۳۸۷ش: ۳۴۹) در صورتی که قانونگذار زندگی ویژه‌ای را برای خود برگزید و خود را تافته جدا بافته از مردم بداند در واقع بین خود و مردم سدی از بی‌اعتمادی ایجاد کرده است، بی‌شک مورد مذمت خدا و رسولش خواهد بود. رسول‌گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در باره این افراد چنین فرمودند: «ان الله تعالی یکره من عبده ان یراه متمیزا بین اصحابه.» (الصالحی الشامی، ۱۴۱۸ق: ۷ / ۱۳) خداوند متعال دوست ندارد که بنده خود را در میان دوستانش متمایز ببیند.» قانونگذار در برابر

این جمله از قسم «در انجام وظائف وکالت، امانت و تقوی را رعایت نهائیم» را که یاد کرد می‌بایستی چنین باشد.

۶- استقلال طلبی و دشمن ستیزی

حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور می‌بایستی به عنوان خط قرمز و از مهم ترین دلنگرانی نماینده مجلس به عنوان قانونگذار باشد. او باید بر اساس سؤگندی که یاد کرد تا «در گفته ها، نوشته ها و اظهار نظرها، استقلال کشور» و تامین مصالح و حقوق مردم را مد نظر داشته باشد را هیچ گاه فراموش نکند و هرگز اندیشه دوستی با دشمنان و پیوستگی با بیگانگان و بیگانه پرستان را در ذهن نپروراند؛ زیرا خداوند متعال در سوره نساء با صراحت تمام دوستی و تمایل به بیگانگان را از خصلتهای منافقان دانسته و به اهل ایمان سفارش می‌کند که مبادا در تصمیم گیریهای خود دشمنان اسلام و بیگانگان را بر مؤمنان ترجیح دهند «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الکافرین اولیاء من دون المؤمنین». (نساء: ۱۴۴) «ای اهل ایمان! کافران را به جای مؤمنان دوست و تکیه گاه خود قرار ندهید.» البته قانونگذار موظف به وضع قوانینی است که ناظر به قانون اساسی بوده باشد، در اصل ۱۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از قوانین اسلامی است، چنین آمده «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ،

ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است» البته در صورت مغایرت و یا مخالفت قوانین موضوعه، شورای نگهبان جلوی آن را خواند گرفت و این از وظایف شورای نگهبان مندرج در قانون اساسی می‌باشد. این اصل برگرفته از آیات شریفه الهی است که می‌فرماید: «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (نساء: ۱۴۱) «خداوند هرگز راهی برای برتری و تسلط کافران بر مومنین قرار نداده است.» از این رو در صورت مخالفت قانونگذار با این اصل بخاطر سوگندی که یادکرد و پیشتر به آن اشاره شد مرتکب فعل حرام و گناه شده است. و لذا می‌بایستی به استقلال و اعتلای کشور و حفظ حقوق ملت، پای بند باشد.

۷- دفاع از قانون اساسی جمهوری اسلامی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مجموعه‌ای است که بخشی از آن اساساً مربوط به مهم‌ترین مسائل کلامی و اعتقادی است، از جمله قسمتی از اصل دوم که پایه‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی را بر می‌شمارد، یعنی توحید و نبوت و معاد و عدل و امامت.

بخش دیگری از قانون اساسی نیز کلیات یا مسلمات فقهی مورد اتفاق است که در ردیف ضروریات می‌باشد مانند اصل ۱۴ که با استناد به قرآن، لزوم رفتار با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی با غیر مسلمانان را در بردارد و اصل ۱۹ که

عدم دخالت رنگ و نژاد و زبان در بهره مندی از حقوق مساوی را خاطر نشان ساخته کرده است. چنان که اصل ۴، بر لزوم انطباق کلیه قوانین و مقررات با موازین اسلامی تأکید دارد. و یا اصل ۱۵۳ که نفی سلطه بیگانه بر مقدرات و شئون کشور را خاطر نشان کرده است.

بخش قابل توجهی از اصول قانون اساسی بر اساس تدبیرها و بهره جستن از تجربه های بشری و مصلحت اندیشی خبرگان قانون اساسی شکل گرفته است، مانند تعداد نمایندگان مجلس، مدت نمایندگی، گزینش رئیس جمهور و اختیارات وی و وزیران. این دست اصول نیز تا آنجا که به قاعده مسلم و خوب «حفظ نظام» اجتماعی و معیشت جامعه و حرمت «اختلال در نظام» اجتماعی برمی گردد، خاستگاه دینی، شرعی و مورد قبول فقهاء دارد.

بر اساس مطالب پیش گفته، قانونگذار بایستی همان گونه که در فرازی از سوگند نامه یاد کرد «از قانون اساسی دفاع کنم» با توجه به جامع بودن آن بسیاری از مفاد سوگند نامه در قانون اساسی مندرج می باشد. و لذا قانونگذار (نماینده) می بایستی تمام قد از آن دفاع کند.

۸- جلوگیری از استبداد و خود رأیی

انسان‌ها در هر سطحی از علم و دانش و کمال که باشند، باز هم نسبت به برخی امور ناآگاه هستند. نگرش هر فرد به مسائل مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و صنعتی، متناسب با میزان تحصیلات، شرایط رشد شخصیت و محیط تربیتی و فرهنگی او می‌باشد. بنابراین، در بررسی مسائل مختلف اجتماعی - به ویژه در مقوله تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی در حوزه‌های مختلف بهره‌گیری از نظریات افراد و گروه‌های متخصص بسیار با اهمیت است. زیرا هنگامی زاویه دید قانون‌گذار کمال پیدا می‌کند که از نظریات دیگران، به نحو احسن بهره‌برداری نمایند. بدین ترتیب، نقایص مسائل فرهنگی و سیاسی، اقتصادی و صنعتی با تضارب آرا و افکار، کمال یافته و از استبداد و خودرأیی جلوگیری می‌گردد. اسلام خودرأیی را به شدت نکوهش و مذمت کرده است. پیامبر عظیم‌الشان صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مَا شَقِيَ عَبْدٌ قَطُّ بِمَشُورَةٍ وَلَا سَعْدٌ بِاسْتِغْنَاءِ رَأْيٍ» (محمودی، بی تا: ۷ / ۲۷۴؛ ابوالف توح، ۱۳۷۷ش: ۵۶ / ۱۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۳ / ۱۴۹۳). هیچ‌گاه کسی با مشورت بدبخت و با خودرأیی خوشبخت نشده است». انسان نباید خود را عقل کل و بی‌نیاز از علم، تجربه و خرد دیگران بداندامام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «مَا أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ إِلَّا جَاهِلٌ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۷۹۶۴؛ ری شهری، ۱۴۱۶ق: ۲ / ۱۰۲۵). جز نادان کسی رأی خود را بزرگ نمی‌بیند».

استاد مطهری ضمن توضیح و تفسیر خط بهای از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به این مهم اشاره می کند و می گوید: «امیر المؤمنین (علیه السلام) راجع به اتفاق و اتحاد بیانات زیادی دارد. ایشان با این فکر مبارزه می کند که بعضی از مردم را غرور می گیرد و خودشان را ما فوق همفکری و همکاری، ما فوق عقل و فکر و عمل دیگران فرض می کنند؛ فکر نمی کنند که عقل فرد هر اندازه که صائب باشد و عمل فرد هر اندازه مؤثر باشد، مثل عقل جمعی و عمل جمعی نیست.» (مطهری، ۱۳۶۹ ش: ۱۱۹)

اندیشمندان و عالمان مسلمان بر این باورند: «افرادی که گرفتار استبداد رأی هستند و خود را بی نیاز از افکار دیگران می دانند هر چند از نظر فکری فوق العاده باشند، غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک و دردناکی می شوند. از این گذشته استبداد رأی، شخصیت را در توده مردم می کشد و افکار را متوقف می سازد و استعداد های آماده را نابود می کند، و به این ترتیب بزرگترین سرمایه های انسانی یک ملت از دست می رود.» (مکارم شیرازی، بی تا: ۳/ ۱۴۴) مستبد و خود محور از تقوای بدور است و نماینده در فرازی از سوگند نامه خود را ملزم به «رعایت تقوا» کرده است.

۹- شجاعت، آزادی و صراحت بیان

قانونگذار هنگام وضع قانون می بایستی در سایه ایمان قوی و یقین به حقانیت اهداف خود، هرگز از قدرتی جز قدرت خداوند متعال، هراسی به دل راه ندهد و جز در برابر خداوند متعال سر تسلیم فرود نیاورد و فقط او را عظیم بی ندارد. امام علی علیه السلام فرمودند: «عظم الخالق فی انفسهم وصغر ما دونه فی ائینهم». (امام علی علیه السلام، خطبه متقین) خدا در وجود آنان بزرگ و غیرخدا در منظر آنان کوچک است.»

قانونگذار باید در وضع قانون و نظارت بر حسن اجرای آن، با آرامش و اطمینان خاطر، شهامت و با قدرت تمام و عزم راسخ، آزادمنشی و صراحت بیان اظهار نظر، موافقت و یا مخالفت کند. مطلب حق را بگوید، هر چند به ضررش باشد، قانونگذار ضعیف نفس، مرعوب استعمارگران داخلی و خارجی می شوند از این رو نمی توانند در برابر تمامیت خواهی قدرتمندان ایستادگی کنند. بنا بر این نماینده به عنوان قانونگذار همانگونه که در سوگند نامه یاد کرد «در گفته ها و نوشته ها و اظهار نظر ها، استقلال کشور و آزادی مردم و تامین مصالح آنها را در نظر داشته باشم» را از یاد نبرد.

رابطه اخلاق با فقه در قانون اساسی جمهوری اسلامی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بخاطر گنجانده شدن اصل ۶۷ یعنی « سوگند» که به نوعی تعهد به انجام درست وظایف نمایندگان می باشد، از جمله موارد و محل پیوند قانون با فقه و اخلاق می باشد، که به گونه ای ترسیم شده است تا اخلاق کار بردی قانونگذار (نماینده مردم در مجلس شورای اسلامی) وارد فقه شده و احکام فقهی یعنی وجوب انجام تعهد هر یک از فراز های سوگند و آثار احکام، بر آن بار و مترتب شود. تا رسالت قانونگذار (نماینده) در قالب مسئولیتی الهی و تکلیفی قلمداد گردد. در چنین فضایی ضمن این که قانونگذاری و عمل به قانون مجرد از اخلاق و فارغ از وجدان، ارزش تلقی نمی شود، از قانونگذاران انتظار می رود تا قانون را با درک ارزش های نهفته در آن، وضع و سپس متابعت کنند. در این صورت تخلف اشکار و پنهان قانونگذار فعل حرام و گناه تلقی شده و تخلف پنهان او نیز از خداوند پوشیده نخواهد بود، و آثار آن نیز بر او مترتب خواهد شد.

بررسی فقهی بایدهای اخلاقی در سوگند نامه

سوگند در فقه تثبیت انشاء التزام قلبی است، از این رو نمایندگان سوگند را برای تثبیت التزام قلبی خود انشا و ایجاد می کنند. از این رو یکی از روش های اثبات و یا انکار امری در دادگاه ها سوگند می باشد. البته براساس «البینه لمدعی و الیمین علی من انکر» بیشتر منکر می بایستی سوگند یاد کند.

ه همان گونه که گفته اند : سوگند (sawgand)، در اصل « سوکنته »
(Saokenta) به معنای گوگرد و سوگند خوردن به معنی خوردن گوگرد است
که نوعی آزمایش برای تشخیص گناهکار از بی گناه بوده. در قدیم مقداری آب
آمیخته به گوگرد به متهم می خوراندند و از تأثیر آن در وجود وی گناهکار بودن یا
بی گناه بودن او را تعیین می کردند، بعدها به معنای قسم به کار رفته است. (عمید:
۱۴۸۵/۲). در فرهنگ فارسی معین: سوگند اقرار و اعترافی است که شخص بر
روی شرف و ناموس خود می کند و خدا، یا بزرگی را شاهد گیرد، مانند قسم به
خدا، رسول، امامان و بزرگان. (معین، ۱۳۶۰ش: ۱۹۵۶/۲) از این رو موارد سوگند
در ایران زیاد می باشد که برخی از آنها عبارتند از : سوگند نامه رییس جمهور؛
سوگند نامه نمایندگان مجلس ؛ سوگند نامه کارشناس حقوقی قضایی ؛ سوگند
نامه پزشکان ؛ سوگندنامه دانشجویان روزنامه نگاری ؛ سوگند نامه متخصصان
نگهداری هواپیما ؛ سوگند نامه پرستاری ؛ سوگندنامه ی دندانپزشکی ؛ سوگندنامه
ی مهندسان . البته سوگند در عرصه بین المللی جایگاه مهمی دارد، در قوانین
بسیاری از کشورها تحلیل رئیس جمهور و برخی از مشاغل و همچنین در دادگاهها
قسم به کتاب آسمانی دیده شده است و لذا لازم الاجراء می باشد.

واژه «قَسَم» در زبان عربی و تمام اشتقاقات آن مترادف کلامه «سوگند» در زبان فارسی است. در قرآن مترادف قَسَم، واژه های دیگری چون حَلْف، یَمین و مشتقات آنها نیز وجود دارد.

و اما در خصوص ماهیت قَسَم، برخی گفته اند: قَسَم را از این جهت قَسَم گفته اند که کلام را بر دو قسم کرده و قَسَم صواب و صحیح را از قَسَم خطا و اشتباه بیرون می برد. قَسَم در اصطلاح جمله ای است که بواسطه آن جمله دیگری تأکید می شود. (ابن هشام: ۵۶). سوگند همان گونه که گفته شد، در نگاه فقه برای تثبیت التزام قلبی انشاء می شود، که در اصطلاح این سوگند را قَسَم عقد می گویند. از نظر فقهی تنها این نوع از سوگند، منعقد می شود و موضوع برای وجوب و فا و کفار در صورت مخالفت قرار می گیرد. (امام خمینی، بی تا: ۹۸/۲) از این رو کسی می تواند سوگند یاد می کند که شرایط خاصی را مورد توجه قرار داده و وجود آنها را در خود احساس کند؛ آن شرایط عبارتند از:

شرط اول: قدرت و استطاعت بر انجام آن را داشته باشد. (یوسف: ۶۶)

شرط دوم: سوگند خوردن به نام خدا باشد؛ زیرا سوگند تنها هنگامی که نام خدا برده شود، به عنوان عقد منعقد می گردد. (مائده،: ۱۰۶ و ۱۰۷؛ نحل: ۹۱؛ انبیاء:

شرط سوم : وجود قصد و اراده شخص در هنگام سوگند خوردن موجب تحقق و تنجز می‌شود. (بقره : ۲۲۵ ؛ مائده : ۸۹ ؛ نحل : ۹۱). از این رو سوگند از مهم ترین ابزارهای پیوند اجتماعی و تحکیم روابط مردمی است. و اعتماد را جایگزین بی‌اعتمادی می‌کند. خداوند در آیه ۹۲ سوره نحل بر عمل به مفاد قَسَم از سوی سوگند خوردگان تاکید می‌کند و آن را لازم و از اصول مهم ارتباطات اجتماعی بر می‌شمارد. به این معنا که ارتباطات اجتماعی و تحکیم و تقویت آن بدان است که شخص به مفاد سوگندی که خورده عمل نماید تا اعتماد همچنان باقی مانده و تحکیم گردد.

حَنَث بکسر «ح» و سکون «ن» در لغت به معنای بزه و گناه آمده است و به شکستن قَسَم، نذر و عهد از آن جهت که گناه و معصیت است حَنَث گفته می‌شود. (لسان العرب، واژه حِنْث) بر اساس آیه «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ...» (تحریم: ۲) فقها معتقدند: حَنَث قَسَم، نذر و عهد، حرام و موجب ثبوت کفاره است. (توضیح المسائل مراجع: ۲/۱۶۱۶م ۲۶۵۴) بنابراین شکستن سوگند و عمل بر خلاف مفاد آن، از نظر قرآن کاری نا پسند دانسته شده است. (نحل : ۹۲) و لذا سوگند به خدا در جامعه دینی به معنی ایجاد اعتبار و پذیرش آن از سوی مومنان می‌باشد (مائده : ۱۰۶ و ۱۰۷) و کسی که بر خلاف مفاد سوگند عمل می‌کند، این

اعتبار را از دست می‌دهد و از دایره اهل تقوا و مغفرت بیرون می‌رود و خشم الهی را به جان می‌خرد و مومنان را با خود دشمن می‌کند.

برای روشن شدن بحث فروعاتی قابل طرح می‌باشد. که عبارتند: آیا مجموع فرازهای در سوگند، یک سوگند تلقی می‌شود؟ و یا به هر فراز از آن مستقل یک سوگند اطلاق می‌گردد. بنا براین در صورتی که مجموع یک سوگند باشد با تخلف هر یک از فرازها مرتکب فعل حرام شده و قَسَم شکسته و کفارَه حَنْث قَسَم جِر او واجب می‌شود؛ ولی در صورتی که هریک از فرازها، خود به تنهایی یک قَسَم تلقی شود، با شکسته شدن هر یک، برای هر یک از آن‌ها، یک کفارَه باید پرداخت گردد، و فقط همان فراز حَنْث قسم شده است و قسم در مورد سایر فرازها همچنان پابرجاست. موضوع دیگری که در اینجا مطرح می‌باشد و آن این است که آیا قسم شرط نمایندگی است؟ یعنی نماینده در هر زمان می‌بایستی همواره در محضر قسم باشد؟ به دیگر بیان آیا قسم برای نماینده قانونگذار علت محدثه بشمار می‌آید؟، و آیا در این صورت علت محدثه، علت مبقیه آن نیز می‌باشد؟. البته دو احتمال در اینجا وجود دارد.

یکم: قانونگذار در هنگام تنظیم قانون بالادستی یعنی قانون اساسی، غفلت کرده و به آن توجه نداشته است؛ که این بعید بنظر می‌رسد. زیرا موارد بسیار ریزتر از آن،

از چشم تیزبین خبرگان قانون اساسی دور نمانده است. چگونه می‌توان پذیرفت که مسئله مهمی همچون سوگند، مورد کم توجهی قرار گرفته باشد. بلکه بنظر می‌رسد که قانونگذار قانون اساسی با علم و آگاهی از آثار فقهی قَسَم آن را با هدف ضمانت اجرائی دوره نمایندگی وضع کرده است که نماینده تا پایان دوره چهارساله، خود را ملزم به رعایت هر یک از فرازهای قَسَم بداند. و این به دلالت التزامی ممکن نیست مگر این که قَسَم نقش حدوثی و بقائی داشته باشد و الا نقض غرض خواهد بود.

دوم: از آنجائی که نظر قانونگذار قانون اساسی، تنها نقش تاسیسی و حدوثی برای قَسَم در این مورد خاص مد نظر بوده است. و لذا در این مورد، علت محدثه را علت مبقیه نمی‌دانست. و این نیز از بند اول اصل ۷۶ قانون اساسی که «نمایندگان مجلس باید در نخستین جلسه مجلس به ترتیب زیر سوگند یاد کنند و متن قَسَم نامه را امضاء نمایند» فهمیده می‌شود؛ در واقع سوگند نماینده تنها تأکید بروظائف اصلی و به نوعی منشور اخلاقی او می‌باشد. تا وجدان دینی ایشان فعال تر گردد. بنا بر این در صورت اول با شکسته شدن سوگند و با پرداخت کفاره آن، قَسَم به قوت خود باقی است زیرا قَسَم روز اول، منحل به هر یک از فرازها و تمام روزهای چهارسال نمایندگی شده، و در طول این مدت ملزم به رعایت قَسَم به حسب هر

یک از فرازها و هر روز از نمایندگی - چهار سال - است. بنابراین برای هر مخالفت با قَسَم می بایستی یک کفار بپردازد. که این مطابق نظر بسیاری از فقیهان معاصر از جمله ایت الله فاضل لنکرانی، مقام معظم رهبری، وحید خراسانی و مکارم شیرازی می باشد. البته قانون در اینجا ساکت است. از این رو می توان قسم خوردن را یک تکلیف و تأکید بر وظائف دانست که تنها آثار فقهی حنث قَسَم بر آن مترتب می گردد. بنابراین علت محدثه قَسَم، علت مبقیه آن نیز می باشد.

ولی در صورت دوّم با شکسته شدن قَسَم در واقع قَسَم باطل می شود که این با نظر برخی از فقیهان از جمله امام خمینی و سیستانی مطابقت دارد. و با تکرار در مخالفت با قَسَم، نیازی به کفاره ندارد؛ زیرا دیگر قَسَمی وجود ندارد. البته شاید بتوان گفت نظر ایشان در مورد خاص که قابلیت انحلال به حسب فرازها و زمانها داشته باشد غیر از این خواهد بود. بلکه این دیدگاه ناظر به مواردی همچون سوگند برای ترک فعل یا انجام فعل می باشد. ولی آیا در ادامه راه نیازی به قَسَم مجدد هست یا خیر سخنی از فقیهان یافت نشده است و قانون نیز ساکت است.

مجازات شکستن سوگند :

کسانی که به خداوند سوگند یاد می کنند، ولی در مقام عمل برخلاف مفاد آن عمل می کنند که این حنث قسم می باشد. خداوند آنها را تهدید کرده و به خائن

به ضمانت الهی معرفی می‌کند (نحل : ۹۱) سوره و همچونین، شکستن سوگند و قسم را خصیصه بیماردلان سست ایمان بر می‌شمارد (م‌نافقون : ۲ و ۳) و نیز هر گونه سوداگری با شکستن عهد الهی و سوگندهای خویش را از گناهان بزرگ می‌داند. (آل عمران : ۷۷)

کسانی که سوگندهای خویش را نادیده می‌گیرند و بر خلاف مفاد آن اقدام می‌کنند، گرفتار سختی‌ها و ناملایمت‌ها و بدی‌ها خواهند شد زیرا خود را در انحراف و لغزش بزرگی قرار می‌دهند که دوزخ سرانجام آن خواهد بود. (نحل : ۹۴) از این رو در اسلام شکستن سوگند در صورت انعقاد آن با عزم و اراده و راجح بودن متعلق قسم، فعلی حرام و گناه بزرگ شمرده شده است. (مائده : ۸۹ ؛ نحل : ۹۱) و در صورت شکستن قسم می‌بایستی با رعایت توان خود یکی از کفارات یعنی اطعام ده مسکین، تهیه پوشاک برای آنان و آزاد کردن یک بنده را متقبل شود. (مائده : ۸۹) و در صورت ناتوانی محض و عدم توان پرداخت کفاره مالی تخییری سه گانه می‌بایست سه روز روزه بگیرد (نجفی، بی تا : ۳۳ / ۱۷۸) که بنابر مشهور واجب است پی در پی باشد. (خوئی، ۲ : ۱۳۶۸ / ۲۵۰) البته برخی معتقدند: اگر قسم از باب لجاجت باشد، فرد علاوه بر آن که گناهی بزرگ مرتکب شده است، کفاره وی نیز فایده‌ای ندارد. (ابن اسحاق، ۱۴۰۵ق : ۱ / ۱۳۸) بی شک این تشدید مجازات و کیفر

از آن روست تا کسی وسوسه نشود که بی جهت و بدون هیچ عذری برای مقاصد دنیوی سوگند به خدا بخورد و یا برخلاف مفاد سوگند منعقد خود عمل نماید و سوگند خویش را بشکند.

در نگاه حقوق مدنی ایران، سوگند عهدی که در فقه به یمین العقد معروف است به این معنا است که شخص عهد می نماید که ملتزم به انجام یا ترک عملی در آینده شود. مانند سوگندی که رییس جمهور یا نمایندگان و یا وکلای دادگستری و دادرسان قبل از انجام وظیفه یاد می کنند.

برخی از حقوقدانان معتقدند قسم (یمین العقد) هر چند در قانون مدنی مورد بررسی قرار نگرفته ولی از مباحث آن بشمار می رود زیرا سوگند یاد کننده به وسیله سوگند تعهد می نماید که فلان عمل را انجام و یا ترک نماید در صورت تخلف از انجام تعهد، مسئول خسارات ناشیه از عدم انجام تعهد خواهد بود. (امامی، ۱۳۷۶ش: ۶ / ۲۲۸) در قانون مدنی مجازات کیفری و مدنی برای حالف کذب در نظر گرفته شده است.

نتیجه

از آیات و روایات استفاده می شود که اخلاق برای نظم و نسق دادن به ابعاد گوناگون رفتار انسان است. از آن جایی که اخلاق کاربردی که گاهی اخلاق عملی

نیز نامیده می شود همانند فقه، مجموعه بایدها و نبایدهای رفتاری انسان را سامان می دهد از این رو این دو با یکدیگر رابطه و اشتراکاتی دارند؛ اگر چه در موضوع با هم متفاوتند ولی هر دو فعل اختیاری انسان بشمار می آیند؛ و هدف و غایت هر دو رساندن انسان به سعادت است. اخلاق و فقه هر دو زیر مجموعه حکمت عملی می قرار دارند؛ زیرا در هر دو، بایدها و نبایدها مورد بحث قرار می گیرد؛ و در نتیجه اخلاق و فقه متمم و مکمل همدیگرند، و اساسا اخلاق مبتنی بر فقه است زیرا بدون انجام تکالیف و وظایف الهی نمی توان به تصفیه و تزکیه نفس پرداخت و از جهتی ذکر فضایل و ارزشهای اخلاقی در کنار احکام فقهی مکلفین را ترغیب به انجام احکام و قوانین فقهی می کند. و در این نوشتار اخلاق کاربردی قانونگذار که در فرازهای سوگند نامه قرار گرفت عملا وارد قلمرو فقه شده و آثار فقهی بر آن مترتب می گردد، از این رو تخلف اشکار و پنهان قانونگذار (نماینده)، فعل حرام و گناه تلقی شده و تخلف پنهان او نیز از خداوند پوشیده نخواهد بود. و می بایستی کفاره حنث قسم را بپردازد.

البته بحث به همین جا ختم نمی شود سئوالهای دیگری نیز باقی می ماند، مانند، مازند این که در صورتی که قانونگذار تخلف کرد و کفاره گناهش را پرداخت نمود آیا باید برای ادامه کار قانونگذاری و نمایندگی مردم در مجلس مجددا قسم یاد کند؟ و یا

این که اگر برای بار دوم و سوم تخلف کرد که قطعاً مرتکب فعل حرام و گناه شده است آیا این به نوعی اصرار بر گناه صغیره تلقی نمی شود؟ و یا اگر اصرار بر صغیره تلقی میشود، آیا از نمایندگی مردم خود به خود منعزل می شود؟ و یا با حکم ثانوی می تواند مجدداً سوگند یاد کند؟ و یا این که در این جا خلاء قانون وجود دارد. ولذا جا دارد تا محققین معزز به این موضوع و مشابه آن که بسیار فراوان می باشند بطور مبسوط و مستقل بپردازند. انشاءالله.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن اسحاق الحربی، ابراهیم؛ ۱۴۰۵ق، غریب الحدیث، تحقیق، سلیمان بن ابراهیم، دارال اهدنی، جدّه.
۴. ابن فارس، أحمد، ۱۳۹۹ق، معجم مقاییس اللغه، المحقق، عبد السلام محمد هارون، دار الف کر، ایران.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۰ق، لسان العرب، انتشارات دارالفکر، بیروت، لبنان.
۶. ابوالفتح رازی، ۱۳۷۷ش، تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد.
۷. اراکی، محمد علی، بی تا، مسائل الواضحه، قم، ایران.
۸. الشرباصی احمد، ۱۳۷۹ش، دایرة المعارف اخلاق قرآنی، محمد بهاء المذین حسینی، سنندج، چاپ اول، انتشارات تازه نگاه.
۹. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، ۱۴۱۸ق، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد صلی الله علیه وسلم، المحقق: مصطفی عبد الواحد - وآخرون، الناشر، المجلس الأعلى للشتون الإسلامیة.
۱۰. القرطبی الانصاری، ابی عبدالله محمد بن احمد، ۱۴۰۵ق، الجامع لاحکام القرآن دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
۱۱. امامی، سید حسن، ۱۳۷۶ش، حقوق مدنی، چاپ هشتم، انتشارات اسلامیة، تهران.

۱۲. بهجت، محمد تقی، ۱۳۷۷ش، توضیح المسائل، قم، ایران.
۱۳. تبریزی، شیخ جواد، ۱۳۷۸ش، توضیح المسائل، نشرستاره.
۱۴. تیمیمی آمدی، عبدالواحد ابن مجد، ۱۳۶۶ش، غررالحکم و دررالکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ایران.
۱۵. جمعی از نویسندگان، اخلاق کاربردی، ۱۳۸۷ش، چاپ اول، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۶. خمینی (امام)، روح الله، ۱۳۸۷ش، آئین انقلاب اسلامی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ایران.
۱۷. _____، ۱۳۸۷ش، صحیفه امام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) تهران، ایران.
۱۸. _____، ۱۳۷۴ش، انتخابات و مجلس از نگاه امام خمینی (ره)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ایران.
۱۹. _____، بی تا، تحریر الوسیله، نشر اسلامی، قم، ایران.
۲۰. خوبی، ابوالقاسم، ۱۴۲۲ق، توضیح المسائل، موسسه احیاء آثار امام خوئی.
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم، ۱۳۶۸ش، مستند العروة الوثقی، مکتبه العلمیه، قم، ایران.
۲۲. رابرت ال هولمز، ۱۳۸۲ش، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، انتشارات ققنوس، ایران.
۲۳. راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، مفردات؛ ترجمه غلامرضا خسروی، چاپ دوم، مرتضوی، قم.
۲۴. زیدان، عبدالکریم، ۱۹۷۵م، اصول الدعوة، بغداد، بی تا.
۲۵. سیستانی، سید علی حسینی، ۱۴۲۲ق، توضیح المسائل.
۲۶. شبیری زنجانی، سید موسی، بی تا، توضیح المسائل، قم، ایران.
۲۷. صافی گلپایگانی، بی تا، لطف الله، توضیح المسائل، قم، ایران.

۲۸. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، بی تا، علل الشرایع، مکتبه الداوری، قم، ایران.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۴۱۶ق، مج مع البحرین، تحفه یق سیداحمدح سینی، تنظیم محمود عادل، مرتضوی.
۳۰. عبدالحلیم محمود، ۱۴۱۰ هـ ق ۱۹۹۰ م، فقه الدعوه الی الله، دار الوفاء الطبعة الاولى.
۳۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات رشد، تهران، ایران.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۸۳ش، توضیح المسائل، امیرالعلم ف قم، ایران.
۳۳. فرهنگ کوثر، اسفند ماه ۱۳۷۸ش، شماره ۳۶.
۳۴. فیض کاشانی، ملا محسن، بی تا، الحقائق فی محاسن الاخلاق، قم، ایران.
۳۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۳۶. محمدی شهری، محمد ۱۴۱۶ق، میزان الحکمة، انتشارات دار الحدیث، ایران.
۳۷. محمودی، نهج السعادة. چاپ اول، مطبعة النعمان.
۳۸. مسکویه، احمد بن محمد بن یعقوب الرازی، ۱۴۱۱ق، تهذیب الاخلاق و تطهیر الایراق، چاپ سوم، بیدار، قم.
۳۹. مشکینی، میرزا علی، ۱۴۱۶ هـ ق، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، چاپ ششم، نشر الیهادی، قم.
۴۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹ش، حکمتها و اندرزها، انتشارات صدرا، قم، ایران.
۴۱. معین، محمد، ۱۳۶۰ش، فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر، تهران، ایران.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۳ش، توضیح المسائل، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ایران.
۴۳. _____ تفسیر نمونه، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران، ایران.
۴۴. نجفی، محمد حسن، بی تا، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بیروت، لبنان.

۴۵. نراقی، محمد مهدی، ۱۳۶۸ق، جامع السعادات، مطبعه الزهراء، نجف.
۴۶. وحید خراسانی، ۱۳۷۹ش، توضیح المسائل، مدرسه باقر العلوم، قم، ایران.